بسم الله الرحمن الرحیم

تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت‌الله اراکی دام برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	۱۷	تاریخ	۱۴۰۵ / ۰۸ / ۳۰
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص				
عنوان ۲	زکات الأموال				
عنوان ۳	متعلقات زکات (ما تجب فیه الزکاة)				
عنوان ۴	جمع‌بندی بحث مستحبات زکات و تبیین مفهوم واقعی تجارت				
عنوان ۵	نکات فقه اقتصادی در روایات؛ مسألهٔ «تلقی رکبان» و ضابطهٔ واسطه‌گری مشروع				
عنوان ۶	حکم حیوان متولد از دو حیوان متفاوت و ملاک «صدق عرفی اسم» ➢ نقد قید «تحقق اسم حقیقتاً» و عدم کفایت ملاک ژنتیکی در تشخیص موضوع فقهی ➢ فروض پنج‌گانهٔ حیوان متولد از دو حیوان و جریان اصول عملیه در صورت اشتباه				

الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

محورهای بحث در این جلسه عبارتند از:

نخست: جمع‌بندی مستحبات زکات و تعریف دقیق مال‌التجاره

استاد حفظه الله با تأکید بر فقدان دلیل برای استحباب زکات در املاک استنمائی و سایر موارد چهارگانه، خاطرنشان کردند که استحباب عامهٔ صدقه را نباید با استحباب زکات خاص خلط کرد. همچنین تصریح شد که صرفِ خرید و فروش، تجارت نیست؛ بلکه «مال‌التجاره» مالی است که به‌طور اختصاصی به‌عنوان رأس‌المال برای فعالیت اقتصادی مستمر کنار گذاشته شود.

دوم: ضوابط فقه اقتصادی در روایات «تلقی رکبان» و واسطه‌گری

در تبیین مبانی فقه اقتصادی، بیان شد که کسب سود مشروع نیازمند انجام فعالیت واقعی در چرخهٔ تولید، توزیع یا مصرف است وگرنه مصداق «أکل مال بالباطل» خواهد بود. کراهت «تلقی رکبان» -که در فاصلهٔ بیش از چهار فرسخ به تجارت تبدیل می‌شود- نشان‌دهندهٔ تفکیک میان واسطه‌گری مثبت و تسهیل‌گر با واسطه‌گری منفی و رانتی است.

سوم: حکم حیوان متولد از دو حیوان متفاوت و نقد قید «تحقق حقیقی»

استاد حفظه‌الله در بررسی عبارت صاحب عروه پیرامون حیوانات دورگه یا حاصل پیوندهای ژنتیکی، ملاک اصلی در زکوی بودن، طهارت و حلیت را «صدق عرفی اسم» دانستند. قید صاحب عروه مبنی بر «تحقق اسم حقیقتاً» و نفی کفایت ظاهر، مورد نقد قرار گرفت؛ زیرا کشف ماهیت واقعی موجودات جز از طریق وحی ممکن نیست و حتی آزمایش‌های ژنتیکی نیز ملاک تشخیص موضوعات فقهی به‌شمار نمی‌آیند.

چهارم: فروض پنج‌گانهٔ حیوان متولدشده و جریان اصول عملیه

پس از برشمردن پنج فرض متصور برای حیوان متولد از دو حیوان، نتیجه گرفته شد که در صورت صدق عرفی عنوان، حکم تابع همان عنوان است -صرف‌نظر از جنس پدر و مادر- و در صورت اشتباه و تردید در عنوان، «أصالة الطهارة» و «أصالة الحل» جاری می‌شود. همچنین استصحاب نجاست منی به دلیل تبدل موضوع مردود دانسته شد.

*** *** ***

جمع‌بندی بحث مستحبات زکات و تبیین مفهوم واقعی تجارت

بحث ما دربارهٔ مواردی بود که زکات در آنها مستحب شمرده شده است. بنابر بیان مرحوم صاحب عروه، زکات در چهار مورد مستحب است که آخرین مورد آن، املاکی است که هدف از آنها رشد و کسب درآمد باشد؛ مانند: باغ، خانه و مغازه.

عرض کردیم که برای استحباب زکات در هیچ‌یک از این موارد، دلیل روشنی وجود ندارد. البته در برخی از آنها ممکن است دلیل بر وجوب زکات وجود داشته باشد، نه استحباب؛ مانند مال‌التجاره. در برخی دیگر نیز نه دلیل بر وجوب وجود دارد و نه دلیل بر استحباب.

بله، اگر کسی نظیر مرحوم صاحب جواهر املاک و عقارات را در شمار مال‌التجاره قرار دهد، این بحث دیگری است. اما نکته‌ای که پیش‌تر بیان کردیم، این بود که صرفِ خریدوفروش یک مال، به معنای تجارت نیست و تحت عنوان «مال‌التجاره» قرار نمی‌گیرد. تجارت معنای خاصی دارد و هر مالی که خریدوفروش می‌شود، سرمایهٔ تجاری به‌شمار نمی‌آید.

مال‌التجاره به مالی گفته می‌شود که شخص آن را به‌عنوان سرمایهٔ تجارت در نظر گرفته باشد و «رأس‌المال» به‌حساب آید. از این‌رو، در روایات آمده است که اگر سرمایهٔ شخص در جریان

خریدوفروش کاهش پیدا کند، زکات به آن تعلق نمی‌گیرد؛ چراکه رأس‌المال باید برای ادامهٔ تجارت باقی بماند. اما اگر سرمایه افزایش یابد یا به همان مقدار باقی بماند، حکم دیگری خواهد داشت و زکات به آن تعلق می‌گیرد.

بنابراین، هر خرید و فروشی تجارت محسوب نمی‌شود و به هر چیزی که با آن خرید و فروش انجام می‌شود، رأس‌المال نمی‌گویند. برای مثال، اگر کسی خودرویی یا زمینی بخرد و مدتی بعد تصمیم بگیرد آن را بفروشد، صرفِ این کار به معنای تجارت نیست؛ حتی اگر بتواند آن را با قیمت بیشتری بفروشد و سودی به دست آورد. اما کسی که شغلش خریدوفروش خودرو و زمین است و این کار را به‌عنوان فعالیت اقتصادی و سرمایه‌گذاری دنبال می‌کند، فعالیت او تجارت محسوب می‌شود.

نکات فقه اقتصادی در روایات؛ مسألهٔ «تلقی رکبان» و ضابطهٔ واسطه‌گری مشروع

در روایات ما دربارهٔ تجارت و فعالیت اقتصادی نکات دقیق و عمیقی مطرح شده است که گاهی در تدبر در این روایات کوتاهی می‌کنیم. یکی از نمونه‌های آن، مسألهٔ «تلقی رکبان» است.

در این مسأله، معامله کردن با صاحبان کالا پیش از آنکه به شهر برسند، مکروه شمرده شده است؛ به‌ویژه در مورد تولیدکنندگان روستایی که محصولاتی مانند کره، ماست و گوشت را برای فروش به شهر می‌آورند. برای افراد بازاری شهر مکروه است که پیش از ورود آنان به شهر، کالاهایشان را خریداری کنند تا سود اصلی به جیب واسطه‌ها برود. نکات متعددی در همین کراهت وجود دارد.

اما در همین موضوع، گاهی حکم متفاوت می‌شود. مثلاً اگر فاصلهٔ تولیدکنندگان و روستاییان تا شهر بیش از چهار فرسخ باشد، این دیگر در حکم تجارت است و در حکم «تلقی رکبان» نیست. شما اگر این مسافت را طی کنید، کراهتی در خریدوفروش وجود ندارد؛ چون اصلاً «تلقی رکبان» دیگر صدق نمی‌کند؛ بلکه تجارت است. تفاوتش در این است که شما در تجارت -به یک معنا- باید مسافت دوری را طی کنید و کالا را تأمین نمایید.

ما حرفی داریم که در فقه اقتصادی، کسب سود باید در برابر فعالیت اقتصادی صورت بگیرد. اینکه شخص بدون انجام کار مؤثر اقتصادی، صرفاً کالایی را از فردی بگیرد و با افزودن درصدی به قیمت آن، به فرد دیگری بفروشد، لزوماً فعالیت اقتصادی محسوب نمی‌شود. کسب سود با کار

غیراقتصادی، «أکل مال بالباطل» است؛ مثلاً در یک جا نشسته‌ای و همین‌طور از این می‌خری و به دیگری می‌فروشی.

یکی از کمترین فعالیت‌های اقتصادی این است که کالایی را از محل تولید یا عرضهٔ آن که دور است، به محل مصرف نزدیک کنیم (یعنی آن را به دست افرادی برسانیم که به آن نیاز دارند و امکان تهیهٔ مستقیم آن برایشان دشوار است). این کار اقتصادی است؛ نه اینکه کالایی را از این طرف شهر به آن طرف شهر منتقل کنید. البته جمله‌فروشی به خرده‌فروشی باز هم تجارت است و ایرادی ندارد؛ اما از خرده‌فروش به خرده‌فروش دیگر که صرفاً کالا دست‌به‌دست شود، این کار اقتصادی نیست.

واسطه‌گری همیشه نادرست نیست. گاهی واسطه میان تولیدکننده و مصرف‌کننده قرار می‌گیرد و با دریافت کالا از تولیدکننده، آن را به بازار عرضه می‌کند. چنین واسطه‌ای در واقع به تولیدکننده و مصرف‌کننده کمک می‌کند و فعالیت او می‌تواند فعالیت اقتصادی صحیحی باشد.

اما نوع دیگری از واسطه‌گری وجود دارد که به‌جای تسهیل ارتباط میان تولیدکننده و مصرف‌کننده، مسیر را طولانی‌تر می‌کند. در این حالت، واسطه به‌جای آنکه کالا به روال طبیعی به مصرف‌کننده برسد، مانع رسیدن آن می‌شود و با ایجاد واسطه‌های اضافی، قیمت را افزایش می‌دهد. این واسطه‌گری منفی است؛ کالا را نزد خود نگه می‌دارد تا خودش مالک کار تولیدکننده باشد. تولیدکننده سودی نمی‌برد و همهٔ سود را این واسطه می‌برد که این واسطه‌گری غیرمشروع است.

بنابراین، ملاک این است که فعالیت اقتصادی واقعاً خدمتی به فرایند تولید، توزیع یا مصرف ارائه کند، سود حاصل از آن در برابر فعالیتی واقعی باشد و سودی هم که دریافت می‌کند، سود غیرمجحف باشد. این را گفته‌ایم و بارها می‌گوییم که ما احکام نظام اقتصادی داریم که غیر از احکام فقهی فرعی است که مثلاً در کتاب مکاسب، بیع و مضاربه می‌خوانیم.

حاصل بحث ما دربارهٔ مستحبات زکات این شد که برای استحباب زکات در موارد خاصی که بیان شد، دلیل روشنی نداریم. البته صدقهٔ مستحبه به معنای عام، در همهٔ اموال وجود دارد. هرکس هر مالی داشته باشد، انفاق بخشی از آن در راه خدا به‌عنوان صدقهٔ مستحبه، کاری

پسندیده است. لازم نیست خیل إناث باشد، لازم نیست حتماً از غلات اربعه یا انعام ثلاثه باشد؛ هر مالی که ارزش اقتصادی داشته باشد، می‌تواند موضوع صدقه قرار گیرد. پس باید میان استحباب عمومی صدقه و استحباب صدقهٔ خاص -که منظور زکات در یک مال خاص است- تفاوت قائل شویم. استحباب عامهٔ صدقه در همهٔ اموال، به معنای اثبات استحباب زکات در موارد خاص نیست.

حکم حیوان متولد از دو حیوان متفاوت و ملاک «صدق عرفی اسم»

مسألهٔ بعدی که در ادامهٔ بحث و پیش از انصبهٔ مال زکوی مطرح است، دربارهٔ حیوانی است که از دو حیوان متفاوت متولد شده باشد. مرحوم صاحب عروه می‌فرماید:

«لو تولّد حیوان بین حیوانین یلاحظ فیه الاسم فی تحقّق الزکاة و عدمها ...»[1]؛

می‌دانیم که زکات در انعام ثلاثه (یعنی شتر، گاو و گوسفند) با وجود شرایطی که در جای خود بیان می‌شود، واجب است. حال اگر حیوانی از ترکیب دو حیوان متفاوت متولد شود -که لازم نیست محلل باشد، مثلاً بین سگ و گوسفند یا از گوسفند و خوک، یا از دو حیوان دیگر که یکی از آنها زکوی نباشد مثل آهو و گوسفند- آیا زکات به آن تعلق می‌گیرد؟

این مسأله برخلاف عصر مرحوم صاحب عروه، با توجه به پیشرفت‌های علمی و امکان پیوند و دست‌کاری‌های ژنتیکی، اهمیت بیشتری پیدا کرده است. ممکن است با استفاده از روش‌های ژنتیکی، حیوانی از دو حیوان متفاوت -مثل خوک و گوسفند- متولد شود که از نظر ظاهر و ویژگی‌های عرفی شبیه گوسفند باشد. در این صورت، آیا چنین حیوانی از اموال زکوی محسوب می‌شود؟

مرحوم صاحب مدارک چنین می‌فرماید -که حرف درستی هم هست- که ملاک در این مسأله، «صدق اسم» است (یعنی باید دید عرف چه عنوانی بر حیوان متولدشده اطلاق می‌کند). اینکه حیوان از چه پدر و مادری متولد شده، به‌تنهایی ملاک نیست. اگر عرفاً به حیوان متولدشده گوسفند گفته شود -ولو اینکه پدر و مادرش اصلاً گوسفند نباشند، کمااینکه ممکن است اتفاق بیفتد و مردم هم متعجب شوند- چون عرفاً صدق عنوان گوسفند می‌کند، این حیوان در شمار

---

۱. **العروة الوثقی**؛ ج ۲، ص ۲۷۳.

گوسفندان قرار می‌گیرد و در صورت وجود سایر شرایط، زکات به آن تعلق خواهد گرفت؛ حتی اگر از دو حیوانی متولد شده باشد که خودشان گوسفند نبوده‌اند.

عبارت صاحب عروه چنین است:

«لو تولّد حیوان بین حیوانین یلاحظ فیه الاسم في تحقق الزکاة و عدمها سواء کانا زکویین أو غیر زکویین أو مختلفین ...».

اگر حیوانی میان دو حیوان متولد شود، در تحقق زکات و عدم آن چه حکمی دارد؟ فرقی نمی‌کند هر دو حیوانِ پدر و مادر، زکوی باشند یا نباشند. فرض کنید حیوانی متولد شود که نه شبیه پدرش باشد و نه شبیه مادرش؛ مثلاً از ترکیب دو حیوان متفاوت، مانند شتر و اسب، حیوان دیگری به وجود بیاید که شبیه هیچ‌کدام نیست. در این صورت، ملاک در تعیین حکم آن چیست؟ که بعد فروض مسأله را عرض خواهیم کرد؛ فعلاً عبارت صاحب عروه را بخوانیم.

نقد قید «تحقق اسم حقیقتاً» و عدم کفایت ملاک ژنتیکی در تشخیص موضوع فقهی

ادامهٔ عبارت چنین است:

«بل سواء کانا محلّلین أو محرّمین أو مختلفین مع فرض تحقّق الاسم حقیقة ...».

اینجا صاحب عروه قید قابل تأملی می‌زنند که می‌فرمایند: «مع فرض تحقّق الاسم حقیقةً» (یعنی با فرض اینکه نام آن حیوان، حقیقتاً بر حیوان متولدشده صدق کند).

تا قبل از این سخن روشن بود که ملاک صدق اسم است؛ اما اینجا می‌فرماید که منظور، صدق اسم حقیقی باید باشد. خب ما از کجا متوجه بشویم که صدق حقیقی وجود دارد؟ صاحب مستمسک در توضیح این مطلب می‌فرماید که تحقق چنین فرضی بسیار نادر و حتی غیرواقعی است، هرچند از نظر عقلی امکان دارد.

ممکن است از نظر عقلی فرض کنیم که با آزمایش‌ها و پیشرفت علم ژنتیک، حقیقت یک حیوان را کشف کنیم؛ مثلاً بگویند ژن این حیوان، ژن گوسفند است و ژن آن حیوان، ژن گاو یا خوک است. اما این مسائل ملاک بحث فقهی ما نیست. اولاً، از نظر علمی نیز ممکن است جهش‌هایی در موجودات رخ دهد. ثانیاً، همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، ملاک در ترتب احکام، صدق عرفی اسم است. حتی در مورد انسان نیز فرض کنید موجودی متولد شود که همهٔ

خصوصیات عرفی یک انسان را داشته باشد، اما از حیوانی متولد شده باشد؛ یا برعکس، موجودی با خصوصیات یک حیوان از انسان متولد شود.

پرسشگر: ...

استاد: بحث ما در اینجا مجاز نیست؛ بلکه سخن از صدق حقیقی اسم است. حقیقت در اینجا به معنی ماهیت موجود است. وقتی می‌گوییم این موجود حقیقتاً انسان یا حیوان است، منظور حقیقت در مقابل مجاز نیست؛ بلکه بحث دربارهٔ حقیقت و ماهیت آن موجود است.

پرسشگر: ...

استاد: مثلاً مجازاً به آدم بی‌عقل می‌گویند «خر». آیا این به معنای آن است که حقیقتاً خر شده است؟ روشن است که چنین نیست. این کاربرد، مجازی است و بحث ما اصلاً دربارهٔ مجاز نیست؛ وگرنه به بسیاری از بشرها زکات تعلق می‌گرفت. اگر قرار باشد مجاز را ملاک قرار دهیم، بسیاری از احکام به شکل دیگری مطرح خواهند شد؛ درحالیکه بحث ما دربارهٔ صدق حقیقی اسم است.

خلاصه اینکه ما معتقدیم کشف حقیقت و ماهیت موجودات، جز از طریق وحی برای انسان مقدور نیست. اینکه خداوند می‌داند حقیقت و ماهیت هر موجود چیست، مطلب دیگری است؛ اما آنچه برای ما ملاک قرار می‌گیرد، همان صورت نوعیه است. صورت نوعیه را هم عرف تشخیص می‌دهد که با صدق عرفی اتفاق می‌افتد. بنابراین، ما با همین صدق عرفی می‌توانیم موضوع را تشخیص دهیم.

در ادامه می‌فرماید:

«لا أن یکون بمجرّد الصورة»؛

یعنی صرف شکل و ظاهر یک موجود، ملاک صدق حقیقت آن نیست. خب، ما حقیقت را از کجا می‌توانیم کشف کنیم؟ وسیله‌ای برای کشف حقیقت صورت نوعیه، به‌طور مستقل در اختیار نداریم به‌جز همین شکل و صورت.

پرسشگر: ...

استاد: اتفاقاً در اینجا بحث ماهیت مطرح است و نباید آن را با بحث مجاز خلط کرد؛ چراکه می‌فرماید مجرد صورت کافی نیست. راهی برای تشخیص حقیقت بالاتر از ژن نیست و ما می‌خواهیم بگوییم حتی ژن هم ملاک تشخیص نیست. حتی اگر بگوییم در ژنتیک، ژن یک حیوان به حیوان دیگری نزدیک‌تر است، این مسئله به‌تنهایی نمی‌تواند ملاک تعیین موضوع در احکام فقهی باشد. فرض کنید حیوانی در ظاهر و از نظر صدق عرفی، گوسفند است؛ اما در بررسی ژنتیکی مشخص شود که بخشی از ژن‌های آن به آهو شباهت دارد. آیا این مسأله موجب می‌شود که دیگر نتوانیم آن را گوسفند بدانیم؟ خیر، این‌گونه نیست.

بعد می‌فرماید:

«و لا یبعد ذلك فإنّ الله قادر علی کلّ شيء»؛

«لا یبعد ذلک» (یعنی اینکه ممکن است حقیقت یک موجود، غیر از آن چیزی باشد که ما از ظاهر آن می‌فهمیم)؛ اما خب، امکان عقلی چنین فرضی، موضوع بحث ما نیست. بحث ما دربارهٔ آن چیزی است که در مقام تشخیص موضوع و ترتب احکام، برای ما با صدق عرفی قابل شناخت باشد.

فروض پنج‌گانهٔ حیوان متولد از دو حیوان و جریان اصول عملیه در صورت اشتباه

تا اینجا متن عروه را بیان می‌کردیم. بحث فعلی ما این است که دربارهٔ حیوانی که از دو حیوان متفاوت متولد شود، چند فرض قابل تصور است که به‌سرعت بیان می‌کنیم:

- ❖ فرض اول این است که اسم حیوان زکوی بر حیوان متولدشده صدق کند؛ مثلاً به آن گوسفند یا گاو گفته شود، هرچند این حیوان از نظر ظاهری با هیچ‌یک از دو حیوانِ پدر و مادر خود مطابقت نداشته باشد. در این صورت، صدق اسم حیوان زکوی بر آن کافی است.
- ❖ فرض دوم این است که اسم حیوان غیرزکوی بر آن صدق کند، چه مطابق و شبیه یکی از پدر یا مادر باشد یا نباشد؛ مثلاً عرف بگوید این آهو است، هرچند پدر و مادرش هر دو گوسفند باشند.

❖ فرض سوم این است که حیوان متولدشده مشتبه باشد؛ به‌گونه‌ای که نتوان آن را به‌روشنی در یکی از عناوین حیوانات زکوی یا غیرزکوی قرار داد، ولی مادر از جملهٔ حیوانات زکوی است -مثلاً از گوسفند متولد شده باشد-.

❖ فرض چهارم نیز این است که حیوان متولدشده از نظر صدق عنوان، مشتبه باشد، اما بدانیم از پدری متولد شده که حیوان زکوی است.

❖ فرض پنجم این است که باز مشتبه باشد، اما هر دو حیوان -پدر و مادر- زکوی باشند.

بنابراین، باید میان این فرض‌ها تفکیک کنیم: گاهی عنوان حیوان زکوی بر آن صدق می‌کند، گاهی عنوان حیوان غیرزکوی، و گاهی نیز در صدق عنوان یا در زکوی بودن آن تردید وجود دارد.

بحثی که تاکنون مطرح کردیم، این مطلب را روشن می‌کند که ملاک اصلی، صدق اسم است. اگر اسم حیوان زکوی بر حیوان متولدشده صدق کند، زکوی خواهد بود؛ فرقی نمی‌کند یک طرفِ پدر یا مادر زکوی باشد، یا هر دو طرف زکوی باشند، یا هیچ‌کدام زکوی نباشند.

همین ملاک در مسألهٔ حلال و حرام و طهارت و نجاست نیز مطرح است. اگر عنوان یک حیوان حلال‌گوشت بر موجود متولدشده صدق کند، حکم آن بر اساس همان عنوان تعیین می‌شود؛ خواه پدر و مادر آن هر دو حلال‌گوشت باشند، خواه هر دو حرام‌گوشت باشند و خواه یکی حلال و دیگری حرام‌گوشت باشد. حتی اگر حیوان متولدشده از دو حیوان حرام‌گوشت به وجود آمده باشد، چنانچه عنوان یک حیوان حلال‌گوشت حقیقتاً بر آن صدق کند، حکم آن نیز بر همان اساس خواهد بود.

اگر حیوان متولدشده از نظر عنوان، مشتبه باشد، اینجا «أصالة الطهارة» و «أصالة الحل» جاری می‌شود؛ أصالة الطهارة در زمینهٔ طهارت و نجاست، و أصالة الحل در زمینهٔ اکل.

اگر گفته شود که اینجا مجرای استصحاب است -منی پیش از ورود به رحم ماده نجس بوده و الآن کماکان نجس است-، این استصحاب ایراد دارد؛ چون انقلاب یا تبدل موضوع اتفاق افتاده است. وگرنه با این مبنا باید گفت تمامی انسان‌ها از دم نجس هستند؛ به‌خصوص اگر منی مرد پس از خروج به رحم زن منتقل شود.

خلاصه ملاک، صدق عرفی است. حتی اگر حیوان متولدشده از همان جنس مادر خود باشد، باز هم صرفِ اینکه از مادر متولد شده است، ملاک حکم نیست؛ بلکه باید دید عنوانی که بر خود

حیوان صدق می‌کند چیست. چون خودش مثلاً گوسفند است موضوع حکم قرار می‌گیرد، نه اینکه ملاک این باشد که از یک گوسفند متولد شده است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

مؤسسه حفظ و نشر آثار آیت الله اراکی